



هم کلاسی  
[Hamkelasi.ir](http://Hamkelasi.ir)

# گام به گام نگارش دهم

---

درس هفتم

## حکایت نگاری

حکایت زیر را بخوانید و آن را به زبان ساده بازنویسی کنید.  
چون یونس، علیه السلام، از شکم ماهی نجات یافت؛ متفکر بود و کمتر سخن می‌گفت. یکی از موجب سکوت و سبب خاموشی پرسید.  
گفت: سخن، مرا در حبس شکم ماهی انداخت تا وجودم در آتش وحشت، شمع وار بگداخت.  
خاموشی با سلامت، به از گفتن با ملامت.

◆ نگارستان

### بازنویسی

زمانی که حضرت یونس از شکم ماهی نجات پیدا کرد بعد از آن  
کمتر حرف زد... میزدند... و... بیشتر... وقت... را... به... تفکر... میپرداختند... شخص... علمت  
سکوتشان را پرسید  
فرمودند: زبان و سخن بیجا موجب گرفتاری من در شکم ماهی شد و  
وجود همچون شمع من از ترس و وحشت سوخت  
اگر سالم باشی... و... ساکت بهتر... از... روی... سرزنش... یا... ملامت... حرف زد... زدن... است

۲ موضوعی را انتخاب کنید و با استفاده از روش تاسازی معنایی (تضاد مفاهیم)، یک

متن ذهنی بنویسید.

### موضوع:

### دنیای ما انسان ها

دنیای ما انسان ها عجیب است، دنیایی متفاوت با انسان های رنگارنگ ...  
در دنیای این روزها، نداشته ها بیش از داشته ها، و شادی ها کمتر از غم هاست ...  
در این دنیا، انسان های مثبت کم و انسان های منفی زیاد شده اند، گویی تعداد بدی ها بیش از خوبی ها، و جواب خوبی، بدی کردن است ...  
در این دنیا، گاه قدر داشته هایمان را می دانیم و گاه نمی دانیم، گاه تمام هستی مان را فدای نیستی، و گاه تمام مان را فدای ناتمام های عمرمان می کنیم ...  
ما انسان ها در این دنیا، گاهی بین ماندن و نماندن، و گاه بین بودن و نبودن گیر می کنیم. اما گاه بهتر است نباشیم، تا قدر بودن هایمان را بدانند ...  
آری! دنیا متفاوت است، دنیای بعضی ها قصر و دنیای بعضی ها زندان است ...  
گاه در این دنیا، خالی از صدا می شویم، و گاه پر از حرف. گاهی با هم واز هم جدا، و گاه هم صدای بی صدا می شویم ...  
در این دنیا، گاه خالی از امید می شویم، و گاه پر از حسرت، گاه خالی از احساس و گاه پر از عشق ...  
گذشته ی بعضی از ما انسان ها در آینده مان می میرد، و آینده برخی از ما، در گذشته ی مان دفن می شود ...  
بعضی از ما انسان ها زنده زنده، مرده می گردیم، مرده ای که در این دنیا نفس می کشد ...  
در این دنیا، گاهی آرامیم، اما گاهی آشوبی درونمان برپاست ...  
گاهی از نا آرام بودن، فریاد می زنیم؛ اما گاه سکوت می کنیم، تا آرامش اهالی این دنیا بهم نخورد ...  
آری! اینجا زمین است ...  
در این دنیا، گاهی مهربانیم، و گاه سنگدل. گاه می خندیم، و گاه گریه می کنیم، گاه به خاطر شادی ها و گاه به خاطر غم هایمان ...  
گاهی از درون می شکنیم، و گاه از بیرون ضربه می خوریم ...  
چه بسیار حق ها که در این دنیا پایمال شده، و چه بسیار ناحق ها که به مقصد رسیده ...  
چه بسیار بار کج به منزل رسیده، و چه بسیار بار راست، مقصد خود را گم کرده ...  
گاه نرسیدن بهتر از رسیدن است، بعضی از رسیدن ها تешان بن بست است، و فقط خسته و آفسرده ات می کنند ...  
گاهی پشت این شب یک روز خوب نهفته، و گاه پشت این نور، ظلمت و تاریکی است ...  
گاه زندگی به گام مان تلخ، و گاه شیرین است ...  
گاهی از گل این دنیا طلب گاریم، و گاه بدهکار ...  
طلب روزهای خوب، باهم بودن ها، شادی ها، طلب زندگی و شاید هم طلب مرگ ...  
و گاه ما می مانیم و بدهکاری هایمان، بدهی نعمت هایی که در اختیار داشتیم و شکر گزار نبودیم ...  
این دنیا می چرخد، روزها و شب ها سبزی می شود، خوبی ها و بدی ها، سیاهی ها و سفیدی ها در پی هم میگذرند، پس خوب است خوبی ها را باهم جمع کنیم، و بدی ها را از هم کم کنیم؛ و به یاد داشته باشیم که این دنیا منتهای خدا، تکرار بی روح روزها و شب ها، و تلخی ها و شیرینی هاست ...  
به امید طلوع شادی و غروب غم هایمان،  
شروع خوشبختی و پایان بدبختی ...